

## نگاهی دیگر به

## صف بندی‌های درون اپوزیسیون

نیز در پیوند تنگاتنگ با سیاست‌های قدرت‌های جهانی و خصوصاً آمریکا قرار دارد. از این رو نیز بخت نیروهای سلطنت طلب در ایفای نقشی مؤثر در صحنهٔ سیاسی ایران بیش از هر چیز به سیاست خارجی دولت آمریکا (و نتایج و تبعات نامعلوم آن) گره خورده است.

اما سقوط سریع رژیم‌های طالبان و صدام، دسته دیگری از نیروها و عناصر اپوزیسیون را، که چه بسا هیچ‌گونه سازگاری سیاسی و یا طبقاتی با سلطنت طلبان نیز ندارند، به این صرافت انداخت که با توسل به دخالت نظامی آمریکا، ایران را نیز می‌توان از شر وجود جمهوری اسلامی رها ساخت. اردو زدن لشکریان آمریکا در پشت دروازه‌های شرقی و غربی کشور و تداوم تهدیدات آن علیه ایران، این گمان و یا قرینه سازی ساده‌اندیشانه را دامن زد. لکن این دسته از نیروهای اپوزیسیون، جمع همگونی راتشکیل نمی‌دهند. در میان آنها، گرایشهای جمهوریخواه، دموکرات، لائیک و حتی مذهبی، با انگیزه‌های گوناگون، مشاهده می‌شود. انگیزه بخشی از آنان، چیزی جز خلاصی از دست حاکمیت استبداد مذهبی، به هر طریق و به هر قیمت ممکن، نیست. استیصال در برابر فشارهای زندگی روزمره، نبود چشم‌اندازی روشن به لحاظ فردی یا اجتماعی و نومییدی از جریان‌های اپوزیسیون موجود در داخل و خارج کشور، آنها را دست به دامان قدرت‌ها و دخالت‌های خارجی می‌کند. برخی برای توجیه توسل به دخالت بیگانگان، منطبقاً با فاسد و یا "انتخاب بین بد و برتر" را پیش می‌کشند، و برخی نیز ملاحظات گروهی مقطعی و یا حسابگری‌های کوتاه‌مدت را مبنای موضع‌گیری‌هایشان قرار می‌دهند ... در هر حال، توسل این بخش از اپوزیسیون به مداخله نظامی آمریکا جهت تأمین دموکراسی در ایران نیز، در عمل، معنایی جز معامله استقلال با دموکراسی ندارد، آن هم نوعی از

نیروهای طرفدار پادشاهی الزاماً تنها "آلترناتیو" مورد نظر و مطلوب آمریکا محسوب نمی‌شوند، ولی اینها بیشترین بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی خودغرضانه از تحولات اخیر منطقه را به عمل می‌آورند. علاوه بر پیوندهای سنتی سیاسی و ایدئولوژیک که طرفداران سلطنت در ایران را به جمهوریخواهان آمریکا نزدیک می‌کند، اتخاذ و اجرای سیاست امپریالیستی جدید مبتنی بر یکجانبه‌گرایی و نظامیگری و تأمین سلطه بلامنازع آمریکا در جهان و بویژه در خاورمیانه از سوی دولت جرج بوش، برای سلطنت طلبان از آن گونه "امدادهای غیبی" است که معمولاً سردمداران جمهوری اسلامی از آن سخن می‌گویند.

جدا از این بحث که رژیم پادشاهی سابق، در عمل، تا چه اندازه لائیک بوده است، طرفداران نظام سلطنتی جزو نیروهای لائیک به حساب می‌آیند. در واقع، عملکرد دهشتناک حکومت اسلامی طی ۲۵ سال گذشته نیز جدایی دین از دولت را به صورت وجه مشترک غالب نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج کشور در آورده است. سلطنت طلبان نه فقط با نفی انقلاب بهمن - که به رغم استقرار جمهوری اسلامی، آزادبخواهی از انگیزه‌ها و شعارهای اصلی آن بوده است - بلکه با دفاع از یک نظام موروثی در تعارض آشکار با اصل حاکمیت و انتخاب آزاد مردم (که تعیین و عزل حاکمان از جمله معیارهای آنست) قرار می‌گیرند. بنابراین، صرف‌نظر از عملکرد واقعی نظام مورد نظر آنها و گذشته از لفاظی‌ها و ژست‌های دموکرات منشانه‌شان، این جریان‌های جزو نیروهای دموکراتیک اپوزیسیون محسوب نمی‌شوند. اما مهمترین ویژگی آنها، وابستگی آنهاست. چه نه تنها استمرار فعالیت سیاسی و تبلیغاتی آنها نیازمند کمک‌های خارجی است بلکه استراتژی آنها در مورد سرنگونی رژیم و تبدیل شدن به آلترناتیو آن

تحولات اخیر در ایران و در جغرافیای سیاسی منطقه‌ای که ایران در مرکز آن واقع شده، تغییرات و جابه‌جایی‌های چشمگیری در درون اپوزیسیون جمهوری اسلامی را نیز موجب شده است. این جابه‌جایی‌ها و تغییر مواضع، صف بندی‌های تازه‌ای را در میان اپوزیسیون پدید آورده، یا رقابت‌ها و مرزبندی‌های موجود درون آن را شفافیت بیشتری می‌بخشد، و در نهایت، می‌تواند در قدرت مقابله مجموعه اپوزیسیون و یا هریک از نیروهای عمده آن، با رژیم حاکم، تأثیرات مهمی برجای گذارد. البته، این روند گسست و پیوسته‌ها، خاصه تا جایی که به تأثیرپذیری از تحولات و عوامل خارجی و منطقه‌ای برمی‌گردد، هنوز پایان نیافته است. با این همه، ضمن تعقیب روند تغییرات می‌توان، با مکتبی کوتاه، صف بندی‌های کنونی درون اپوزیسیون را از نظر گذراند. بررسی امکانات و زمینه‌های واقعی گسترش همکاری‌ها و ائتلاف‌ها در میان این صفوف نیز، چنین نگاهی را ضروری می‌سازد.

پس از لشکرکشی وسیع دولت آمریکا و متحدانش به منطقه و سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان و رژیم صدام حسین در عراق، امیدهای تازه‌ای در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن، از طریق عملیات نظامی مشابه از جانب آمریکا، در میان بخشی از اپوزیسیون رژیم پدیدار گشت. گروه‌ها و جریان‌های سلطنت طلب، عمده نیروهای این بخش از اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند. اگرچه جنایات و تبهکاری‌های خود جمهوری اسلامی، در واقع، عامل اصلی تداوم و تقویت پایگاه بازماندگان رژیمی بوده که در پی انقلاب توده‌ای ۱۳۵۷ واژگون شده است. اما کاملاً آشکار است که سیاست‌ها و اقدامات دولت جمهوریخواه آمریکا طی دو سال گذشته، امیدواری‌های جریان‌های سلطنت طلب را در مورد برگرداندن تاریخ به عقب و بازگشت به قدرت دو چندان ساخته است. با این که

“دموکراسی” که ارتش آمریکا می‌خواهد همراه با بمباران، کشتار و ویرانگری به ارمغان آورد. چگونگی فعالیت و تأثیر گذاری این دسته از اپوزیسیون هم، بر مبنای آنچه گذشت، به سیاست خارجی آمریکا و پیامدهایش ارتباط می‌یابد. در همین حال، آن دولت و همچنین جریانات طرفدار سلطنت خواهند کوشید که، حتی الامکان، گروه‌هایی از این دسته از اپوزیسیون را نیز به همکاری و همراهی با خود بکشانند که مقابله با آن نیز تلاش افزونتری از سوی اپوزیسیون مستقل و دموکرات را ایجاب خواهد کرد.

از سوی دیگر، تحولات و رویدادهای اخیر در داخل نیز، تغییرات و جابه‌جایی‌های افزونتری را در صف‌بندی‌های درون اپوزیسیون به وجود آورد. اگر روی کار آمدن دولت خاتمی، صرفنظر از دیگر تبعات آن، باعث پراکندگی و تشتت بیشتر در بین اپوزیسیون، و حتی دنباله‌روی بخش‌هایی از آن از جناحی از حکومت، شده بود، آشکار شدن ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی و شکست اصلاحات در جمهوری اسلامی نیز، به نوبه خود، موجب تغییرات تازه‌ای در آن صف بندی‌ها شده است. آشکار شدن قطعی بن‌بست اصلاحات در رژیم حاکم، غالب نیروها و سازمان‌های اپوزیسیون را به تعویض، برکناری و یا براندازی کلیت جمهوری اسلامی و جایگزینی آن به وسیله نوع دیگری از حکومت جمهوری، متقاعد و مصمم ساخته است.

اپوزیسیون جمهوریخواه، که وسیع‌ترین بخش مخالفان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور را تشکیل می‌دهد، خود طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. دسته‌ای از آن، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، خواهان دخالت قدرت‌های خارجی برای تغییر رژیم در ایران است و به همین دلیل نیز، از صفوف اپوزیسیون مستقل خارج می‌شود. جریانات و عناصر دیگری از همین طیف، هرچند که دیگر امیدی به تحول رژیم وجود ندارند، خواستار جایگزینی آن با شکل دیگری از حکومت مذهبی، مثلاً جمهوری اسلامی به اصطلاح

“ملازم” یا “معتدل” و یا جمهوری اسلامی دموکراتیک، هستند. این جریانات اگرچه جمهوریخواه و مستقل‌اند ولی، طبعاً، در زمره نیروهای اپوزیسیون لایبک قرار نمی‌گیرند و، به لحاظ نظری و ایدئولوژیک، همگونی‌هایی را با برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی حفظ می‌کنند.

گرایش‌ها و گروه‌های دیگری در اپوزیسیون جمهوریخواه وجود دارند که طرفدار جدایی دین از دولت و استقرار جمهوری لایبک هستند - و بنابراین با جریاناتی که خواستار نوعی جمهوری اسلامی “ملازم” اند اختلاف نظر دارند - ولی از لحاظ خط مشی سیاسی نزدیکی‌هایی را با دسته اخیر نشان می‌دهند. این گرایش‌ها، ضمن مرزبندی با کلیت جمهوری اسلامی، هنوز امیدواری‌هایی را نسبت به پاره‌ای از دستجات حکومتی اصلاح طلب، با خود حمل می‌کنند. آنچه که ظاهراً در توجیه این گونه امیدواری‌ها عنوان می‌شود، تلاش برای جذب و جلب همکاری بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و، از این راه تقویت اپوزیسیون و، احياناً، تعقیب مسالمت‌آمیز تغییر رژیم است.

جای دنباله روی عملی از اصلاح طلبان حکومتی، این بار، نوعی سازش و همکاری با آنها مطرح می‌شود. اما، در حالی که همین اصلاح طلبان، ضمن اعتراف به شکست خویش، باز هم سهمی از اقتدار سیاسی و موقعیت‌های اقتصادی را در چنگ خود داشته و همچنان از موجودیت رژیم دفاع می‌کنند، امید بستن به ایفای نقش آنها در تغییر رژیم، در بهترین حالت، معنایی جز توهم پراکنی ندارد. در روند تجزیه اجتناب ناپذیری که جناح حکومتی اصلاح طلب طی کرده و می‌کند، تنها راهی که برای این دسته از اصلاح‌طلبان (مورد نظر گرایش‌های معینی از اپوزیسیون) باقی می‌ماند، کنار رفتن از قدرت و پذیرفتن مواضع اپوزیسیون است و نه بالعکس.

لکن علت اصلی مصالحه جویی‌های گروه‌هایی از اپوزیسیون با بخش‌هایی از قدرت حاکم، چیز دیگری است که سابقه‌ای طولانی در تاریخ معاصر ایران داشته و

بیماری “دنباله روی از قدرت” نام دارد. جریاناتی از اپوزیسیون که عملاً اعتقاد چندانی به مبارزه و قدرت مردم ندارند، همواره به دنبال قدرتی می‌گردند تا خود را به قبای آن بیاویزند و، از این طریق، جایی برای خود در صحنه سیاسی دست و پا کنند. از این نظر، وجه تشابهی نیز بین سلطنت طلبان و برخی گروه‌های جمهوریخواه اپوزیسیون مشاهده می‌شود، با این تفاوت که یکی در پی استمداد از قدرتی خارجی (دولت آمریکا) و دیگری در جستجوی جلب نظر و مساعدت قدرتی داخلی (اصلاح طلبان حکومتی) است. گرایش دنباله روی از قدرت، که بی‌ارتباط با مصلحت طلبی‌های رایج در عرصه سیاسی نیست، به سهم خود، موانعی بر سر راه ائتلاف‌های وسیع‌تر در صفوف اپوزیسیون ایجاد می‌کند، ولی در صورت شکل‌گیری ثقل نسبتاً نیرومندی از گرایش‌های مستقل، دموکرات و لائیک اپوزیسیون، دامنه تأثیرگذاری آن هم محدودتر می‌شود.

چگونگی برکناری و یا براندازی جمهوری اسلامی نیز، از جمله مسائل عمده مورد اختلاف در طیف نیروهای اپوزیسیون جمهوریخواه است. پیداست که اکثریت عظیم توده‌ها و غالب گرایش‌های اپوزیسیون، خواستار تغییر این رژیم با مسالمت بیشتر و خونریزی هرچه کمتر هستند. برخی از این نیروها، ضمن تأکید بر همین نکته، همه اشکال مبارزه مردم برای تغییر رژیم، و از جمله توسل به قهر، را حق مردم و مجاز می‌شمارند. اما برخی دیگر، با طرح مخالفت با هرگونه قهر و خشونت و براندازی، و مطلق کردن “مبارزه مسالمت‌آمیز”، چنین حقی را، حتی به عنوان آخرین چاره‌رهای مردم از دست رژیم، به رسمیت نمی‌شناسند. در هر حال، جدا از ادامه اختلافات و بحث‌های جریانات اپوزیسیون در این زمینه، شاید بتوان گفت که سرسختی و پافشاری جمهوری اسلامی در تداوم خشونت و سرکوب از یکسو، و اقدامات و ابتکارات خودجوش مردم در مقابله با آن از سوی دیگر، بیشتر تعیین کننده خواهند بود.

چنان که ملاحظه می‌شود، عنوان "جمهوریخواه" و طیف اپوزیسیون موسوم به جمهوریخواه، نیروها و گرایش‌های گوناگون و متفاوتی را شامل می‌گردد. عنوان "جمهوریخواه" گرچه با به رسمیت شناختن دستاورد تاریخی عمده انقلاب بهمن، مرزبندی روشنی با دستجات اپوزیسیون سلطنت طلب ترسیم می‌کند، ولی در رابطه با ترکیب درونی اپوزیسیون طرفدار جمهوری، هنوز بسیار کلی و مبهم است. برای بررسی جایگاه اپوزیسیون ترقیخواه و پیشرو، که مجموعه نیروهای دموکرات و چپ را در بر می‌گیرد، تأکید بر خصلت‌ها و ویژگی‌های بیشتری ضروری می‌نماید. استقلال، دموکراسی و لائیسیت از جمله مهمترین این ویژگی‌هاست.

تحولات اخیر منطقه و خطرات تهاجم نظامی و مداخله مستقیم قدرت‌های خارجی، همان‌طور که در بالا اشاره شده، مسئله استقلال، یعنی حق حاکمیت، تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت آزاد مردم ایران فارغ از مداخلات بیگانگان را، اهمیت و ضرورتی تازه بخشیده است. تهدیدات و فشارهای خارجی اخیر اگرچه رژیم حاکم را نیز بیشتر منزوی و تضعیف کرده، ولی به نگرانی‌های جدی در میان نیروهای اپوزیسیون که از حق حاکمیت و اراده و انتخاب آزاد مردم دفاع می‌کنند، در مورد خطر دخالت‌های بیگانه دامن زده است. از همین رو نیز، تقسیم بندی و تفکیک مجموعه اپوزیسیون، به گرایش‌های مستقل و وابسته، موضوعیت روز پیدا کرده است.

آشکار است که مهمترین مانع تکامل و تحول دموکراتیک جامعه ما، رژیم استبداد مذهبی حاکم بر آنست و برداشتن این مانع، یعنی برچیدن بساط جمهوری اسلامی، هدف مقدم و اساسی اپوزیسیون ترقیخواه محسوب می‌شود. تطابق مقطعی این هدف با مقاصد خودغرضانه هیأت حاکمه آمریکا در مورد تغییر رژیم در ایران، به معنی همسویی این اپوزیسیون با امپریالیسم نیست. همان گونه که دفاع اپوزیسیون از حق حاکمیت و استقلال میهن به مفهوم همصدایی با رژیم جمهوری اسلامی نیست. (که ضمناً استقلال حاصل از

انقلاب بهمن را نیز ملعبه ماجراجویی‌های خود ساخته است)، مبارزه مستقل و مستمر آن برای تغییر رژیم نیز، همراهی با دولت آمریکا به حساب نمی‌آید. اپوزیسیون مستقل و دموکرات نمی‌تواند بین جمهوری اسلامی و آمریکا، یکی را "انتخاب" کند. اپوزیسیون مستقل و جدی، اساساً، یک طرف این انتخاب است.

در همین جا می‌توان اشاره کرد که دفاع از استقلال و یا مستقل بودن نیروهای اپوزیسیون، به معنی نفی هرگونه ارتباط و مذاکره آنها با نیروها، احزاب و حتی دولت‌های خارجی نیست. بسیج افکار عمومی بین‌المللی و جلب پشتیبانی وسیع جامعه جهانی در مبارزه برای براندازی جمهوری و استقرار دموکراسی و آزادی در ایران، که از جمله وظایف مهم نیروهای اپوزیسیون، خاصه در خارج از کشور است، چه بسا تماس و مذاکره و برقراری رابطه با محافل و مجامع بین‌المللی و سازمان‌ها و دولت‌های خارجی را ضروری می‌سازد. به علاوه، چنان که مثلاً در تحولات منطقه‌ای اخیر و در پی اشغال خاک عراق توسط آمریکا و بریتانیا، در مورد نیروهای کرد اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق مشاهده شد، بعضی شرایط و موقعیت‌های خاص نوعی از ارتباط با قدرت‌های خارجی را ناگزیر می‌کند. با اینهمه و با یادآوری خاطرات و تجربیات تلخ گذشته درباره وابستگی بعضی از احزاب و نیروهای سیاسی به بیگانگان، باید افزود که برقراری این قبیل روابط و مذاکرات بایستی به صورت علنی و با حفظ استقلال و ابتکار عمل نیروهای اپوزیسیون، و طبیعتاً، در جهت گسترش و تقویت مبارزات آزادیخواهانه مردم باشد. حساسیت‌های موجود در این زمینه، بیجا نیست و خود جریان‌ها مستقل باید شفافیت در برقراری این گونه مناسبات و شرایط و نتایج آنها را مراعات و مراقبت کنند.

تأکید بر ویژگی دموکراتیک در تفکیک و تمایز صفوف اپوزیسیون جمهوریخواه، صرفاً یک تأکید لفظی، و یا تنها برای نشان دادن موضوع اصلی دعوی بین اپوزیسیون و رژیم، نیست. در میان مجموعه این بخش از

اپوزیسیون هم، عناصر و گرایش‌هایی یافت می‌شود که اساساً دموکرات نیستند. وانگهی برخی از نیروهای درون این بخش نیز، با آن که دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را، به طور کلی، در سیاست‌ها و برنامه اعلام شده‌شان منظور می‌کنند، به دموکراسی به عنوان کلیتی تجزیه ناپذیر باور ندارند و یا به همه معیارها و الزامات رعایت آن حقوق، گردن نمی‌گذارند. تأکید صریح بر لائیسیت نیز از همین روست. هرچند که برقراری دموکراسی و آزادی، بنا به تعریف، مستلزم جدایی دین از دولت و لائیک بودن نظام سیاسی است، اما نباید فراموش کرد که گروه‌هایی از اپوزیسیون جمهوریخواه هنوز هم سودای نوعی از تلفیق دین و دموکراسی را در سر می‌پرورانند. فراتر از این، تجربه مشخص خود رژیم جمهوری اسلامی، با بهای بسیار سنگین، به همگان آموخته است که "دموکراتیک" و "لائیک"، تنها یک "کلمه" نیستند که به عنوان نظام افزوده و یا از آن کاسته شود بلکه بیانگر عمق و دامنه‌ای هستند که بین این رژیم و نظام مورد نظر اکثریت جامعه، فاصله می‌اندازد. جمهوریخواهان دموکراتیک، لائیک و مستقل خواستار استقرار چنان نظامی هستند و برای تحقق آن مبارزه می‌کنند.

با توجه به آنچه گذشت و با در نظر گرفتن اختلافات نظری و سیاسی موجود در بین گرایش‌های گوناگون درون اپوزیسیون جمهوریخواه درباره نظام جایگزین و چگونگی نیل به آن، روشن است که اتحاد یا ائتلاف بین همه جمهوریخواهان میسر و عملی نیست، و کوشش‌های خودبینانه یا خیرخواهانه در این باره نیز نمی‌تواند راهگشا باشد. اما نیروها و گرایش‌هایی از اپوزیسیون که برای برچیدن بساط رژیم استبداد مذهبی و برقراری جمهوری دموکراتیک و لائیک مبارزه می‌کنند، مجموعه نسبتاً بزرگی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند با گسترش همکاریها و ائتلاف‌های فیما بین خود، در جهت ایجاد آلترناتیو مستقل مؤثر و معتبری گام بردارند. تلاش نیروهای چپ و دموکرات در این مسیر نیز بیش از پیش ضرورت می‌یابد.